



Vol. 11 | Issue. 42 | 2024 |

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.524795.1431>

## The Islamist Political-Intellectual Current in the Islamic Revolution: From Unity to Schism

Ali Moradi Behmaei

Assistant Professor of Political Science, Imam Hossein University, Tehran, Iran.

[moradialijan@gmail.com](mailto:moradialijan@gmail.com)

Article Info	Abstract
<p><b>Article Type:</b> Research Article</p> <p><b>Received:</b> 2024 /11 /23</p> <p><b>Revised:</b> 2024 /12 /14</p> <p><b>Accepted:</b> 2024 /12 /21</p> <p><b>Published Online:</b> 2025 /01 /19</p>	<p>The Islamist current is one of the contemporary political intellectual currents of Iran, which has played a central role in all social and political developments and has been able to find a hegemonic role in the competition with other political currents in the process of the victory of the Islamic Revolution and establish its desired political system. The main question of this article is that what kind of transformation process has the Islamist political thought process gone through in the Islamic Revolution and how did it go from unity to branching? In order to achieve this purpose, political currentism is used for the structural analysis of the Islamist current, and the ideology, leaders and developments of this current are examined. The approach of this research is qualitative in which flowology method is used. Collecting information using documentary studies and exploratory studies from historical books and documents and inductive method. The results of the research show that in the period after the revolution until 1360, the Islamist current in the out-group competition with the liberal and socialist currents put aside the differences between themselves and appeared on the scene in a coherent manner, but since the mid-60s, the differences within this current have disappeared and All kinds of branches begin and continue until now.</p> <p><b>Keywords:</b> Streamology, Islamist current, Islamic Republic Party, Islamic Revolution.</p>



<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.524795.1431>

دوره ۱۱ | شماره ۴۲ | زمستان ۱۴۰۳  
<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

## جریان فکری سیاسی اسلام‌گرا در انقلاب اسلامی؛ از اتحاد تا انشعاب

علی مرادی بهمنی

استادیار علوم سیاسی دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ایران.

[moradialijan@gmail.com](mailto:moradialijan@gmail.com)

چکیده	اطلاعات مقاله	
<p>جریان اسلام‌گرا از جمله جریان‌های فکری سیاسی معاصر ایران است که در تمام تحولات اجتماعی سیاسی نقش محوری داشته و توانسته در رقابت با دیگر جریان‌های سیاسی در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی نقش هژمونیک پیدا کند و نظام سیاسی موردنظر خود را مستقر نماید. سؤال اصلی این مقاله آن است که جریان فکری سیاسی اسلام‌گرا در انقلاب اسلامی چه فرایند تحولی را پشت سر گذاشته است و چگونه از انسجام به انشعاب رسیده است؟ برای نیل به این منظور جریان‌شناسی سیاسی به‌منظور شاکله‌شناسی جریان اسلام‌گرا مورد استفاده قرار گرفته و در آن ایدئولوژی، رهبران و تحولات این جریان مورد بررسی قرار می‌گیرد. رویکرد این پژوهش کیفی است که در آن از روش جریان‌شناسی استفاده می‌شود. گردآوری اطلاعات با استفاده از مطالعات اسنادی و مطالعات اکتشافی از کتب و اسناد تاریخی و به روش استقرایی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در دوران پس از انقلاب تا سال ۱۳۶۰ جریان اسلام‌گرا در رقابت برون‌گروهی با جریان‌های لیبرال و سوسیالیست، اختلافات بین خود را کنار گذاشته و به‌صورت منسجم در صحنه حضور پیدا کرد؛ ولی از اواسط دهه شصت اختلافات درون این جریان سرباز می‌کند و انواع انشعابات آغاز می‌شود و تاکنون ادامه دارد.</p>	<p><b>نوع مقاله: پژوهشی</b></p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۳/۰۹/۰۳</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۳/۰۹/۲۴</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۳/۱۰/۰۱</p> <p><b>انتشار آنلاین:</b> ۱۴۰۳/۱۰/۳۰</p> <p><b>صفحات:</b> ۱۰۱-۱۲۶</p>	
	<p><b>کلیدواژه‌ها:</b> جریان‌شناسی، جریان اسلام‌گرا، حزب جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی.</p>	

## مقدمه

شناخت صحیح مسائل سیاسی هر جامعه و تحلیل درست از وقایع، بدون شناخت ماهیت جریان‌های فکری سیاسی آن جامعه ناممکن است. جریان‌های فکری سیاسی همواره می‌کوشند در جهت تثبیت و تعمیق موقعیت عمومی و اجتماعی خود از مفاهیم و نظریاتی استفاده کنند که ضمن بیان افکار و اندیشه‌های آن‌ها بتوانند در مواجهه با مسائل گوناگون و دیگر جریان‌ها، پاسخی اقناع‌کننده ارائه نمایند.

جریان‌های فکری سیاسی ایران معاصر از حدود یک‌صد و پنجاه سال پیش و در آستانه انقلاب مشروطه شکل گرفتند و تحت تأثیر شرایط سیاسی اجتماعی ایران و تغییرات ایجاد شده در صحنه سیاسی جهانی هر کدام حول یک مکتب فکری سیاسی قرار گرفته و در میدان سیاست نقش‌آفرینی کردند. یکی از این جریان‌ها، جریان اسلام‌گرا بود که از اواخر دوره قاجار و هم‌زمان با شکل‌گیری نهضت تنباکو متولد شد، در جنبش مشروطه و ملی شدن صنعت نفت نقش‌آفرینی کرد و از دههٔ چهل به رهبری امام خمینی در مقابل رژیم شاه مبارزه نمود. این جریان خود دارای دیدگاه‌های متنوعی است که نقطه اشتراک آن‌ها برداشتی سیاسی از اسلام است.

رهبری بلامنازع امام خمینی در جریان نهضت و مواضع شاخص انقلابی ایشان که از وی علاوه بر رهبری انقلاب و بسیج‌کننده انقلاب، یک ایدئولوگ انقلاب نیز ارائه داده بود، باعث شد که بخش زیادی از جریانات سیاسی با تبعیت از مواضع فکری ایشان که از نظر آنان «اسلام اصیل و ناب» بود، گرد آیند و مواضع انقلابی وی را در ابعاد مختلف مورد حمایت قرار دهند. این گروه‌ها از جمله هیأت‌های مؤتلفه اسلامی و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که در سال‌های نهضت عمدتاً با امام آشنا شده بودند بعد از پیروزی نیز تلاش کردند تا راه وی به‌عنوان راه مستقیم انقلاب طی شود که از جمله ویژگی‌های آن تأکید بر نفی جدایی دین از سیاست، تأکید بر لزوم برقراری حاکمیت قوانین اسلام در ارکان مختلف جامعه، تأکید بر اجرای شعائر اسلامی در سطح جامعه، حمایت از ولایت فقیه، تأکید بر استفاده از متخصصین متعهد، تلاش برای ارائه الگویی بدیل از حکومت اسلامی در مقابل شرق و غرب، حمایت از مستضعفین و مسلمانان و نفی استکبار در سیاست خارجی را می‌توان ذکر کرد.

جریان اسلام‌گرا تا ابتدای سال ۱۳۶۲ با انسجام درونی در مقابل سایر جریان‌های سیاسی همچون جریان‌های لیبرال و سوسیالیست ایستاد و توانست رقبا را از میدان خارج و انقلاب اسلامی را از گزند حوادث حفظ نماید؛ اما پس از تسلط نسبی بر شرایط از درون دچار اختلاف و انشعاب شد و صورت‌بندی جدیدی در جریان اسلام‌گرا ایجاد شد که تا به امروز ادامه دارد. این پژوهش بر فرایند تحول جریان فکری سیاسی اسلام‌گرای ایران بعد از انقلاب اسلامی متمرکز دارد و سعی می‌کند تا نشان دهد که این فرایند چگونه بر واقعیت‌های عرصه سیاسی ایران تأثیر گذاشته است. بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش استخراج فهم جریان سیاسی اسلام‌گرا بعد از انقلاب اسلامی از تحولات اجتماعی-سیاسی است تا از این رهگذر بتوان بنیانی تئوریک برای بررسی مسائل ایران نیز فراهم آورد.

بر این اساس، سؤال اصلی این پژوهش بدین صورت بیان می‌شود که جریان فکری سیاسی اسلام‌گرا در دوران انقلاب اسلامی چه فرآیند تحولی را پشت سر گذاشته است و چگونه و تحت چه بنیادهای فکری از اتحاد و انسجام در دهه اول انقلاب به انشعاب در دهه دوم انقلاب رسید؟

### ۱. پیشینه تحقیق

در رابطه با موضوع پژوهش، تحقیقاتی صورت گرفته است. به عنوان مثال، علی بیگی و دیگران پژوهشی تحت عنوان «نقش جریان اسلام‌گرا در فرایند شکل‌گیری رکن تقنینی (مجلس اول) در جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۹۷) انجام داده‌اند. این مقاله درصدد واکاوی نقش جریان اسلام‌گرا در ایجاد و استحکام رکن تقنینی نظام برآمده از انقلاب اسلامی است. نویسندگان با روش توصیفی-تحلیلی به این نتایج دست یافته‌اند که جریان اسلام‌گرا با استفاده از توان سازمان‌دهی سنتی و نگاه مدرن به مشارکت سیاسی بر اساس اندیشه‌های امام خمینی، مقابله با جریان‌های غیر اسلام‌گرا در درون مجلس و کمک به سایر ارکان نظام سیاسی، به مهم‌ترین کار ویژه‌های خود در شکل‌گیری نخستین مجلس جامه عمل پوشاند.

کتاب *جریان‌شناسی سیاسی در ایران* در دو بخش اصلی تعریف مفاهیم و گونه‌شناسی جریان‌های فکری و سیاسی تنظیم شده است. این کتاب از این منظر که بر سیر تاریخی جریان‌ها و علل شکل‌گیری آن‌ها تأکید دارد یکی از منابع بسیار خوب در حوزه جریان‌شناسی سیاسی

بعد از انقلاب است؛ اما به لحاظ ریشه‌یابی افکار و عقاید از انسجام چندانی برخوردار نیست. راستین و پاک‌نیا در مقاله «بررسی نقش نمادها در تقویت و ماندگاری جریان اسلام‌گرا در ایران دوره پهلوی؛ تحلیل جامعه‌شناختی» (۱۳۹۸) بیان می‌کنند که جریان اسلام‌گرا با بهره‌مندی از روشنفکران و رهبران نمادین منتسب به خود و با تکیه بر مفاهیم نمادین پرشمار مندرج در بافت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه، نقش اساسی در فروپاشی حکومت پهلوی ایفا کرد. خرمشاد و کلانتری در مقاله «تبیین گفتمانی از الگوی هویت ملی جریان اسلام‌گرایی (پیش و پس از انقلاب اسلامی)» (۱۳۹۶) با روش تحلیل گفتمان به این نتیجه رسیده‌اند که خوانش جریان اسلام‌گرا از هویت ملی می‌تواند بستر مناسبی برای راهبری مطالعات انقلاب اسلامی بگشاید.

مهدی پور، در مقاله «گونه‌شناسی جریان‌های فکری- فرهنگی در ایران معاصر» (۱۳۹۳) به این نتیجه دست‌یافته است که جریان‌شناسی معاصر در ایران ذیل این شکاف‌ها یا مسائل قابل احصا و دسته‌بندی است: دین، هویت، سنت و تجدد، روشنفکری، حکومت دینی (اسلام سیاسی) و فرهنگ.

نویسنده مقاله «سرمایه‌های فرهنگی و هژمونیک شدن طبقه متوسط سنتی (مورد مطالعه: ۱۳۶۰-۱۳۵۷)» (۱۴۰۰) به این نتیجه دست یافته است که طبقه متوسط سنتی در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران از طریق بهره‌برداری مناسب از سرمایه‌های متنوع فرهنگی و نمادین از قبیل سرمایه‌های تاریخی و ارتباطی، نقش کارزماتیک امام، ایدئولوژی (مذهب)، شبکه وسیع روحانیون و مساجد و مرجعیت اجتماعی و فرهنگی توانست بر دیگر رقبای پیروز شود و جایگاه هژمونیک در ساختار قدرت سیاسی پیدا کند.

با نگاهی به آثار مطرح‌شده ملاحظه می‌شود تاکنون پژوهش مرتبطی با موضوع مقاله انجام نگرفته است و خلأ وجود پژوهشی مستقل در خصوص تحولات فکری و سیاسی جریان اسلام‌گرا در انقلاب اسلامی به‌ویژه در دهه شصت احساس می‌شود. بر این اساس، این پژوهش برای پر کردن این خلأ با استفاده از روش جریان‌شناسی سیاسی به دنبال آن است تا ضمن بررسی و معرفی جریان فکری سیاسی اسلام‌گرا بعد از انقلاب و تحولات این جریان، چگونگی و چرایی اتحاد و انشعاب آن را واکاوی نماید.

## ۲. مفاهیم پژوهش

جریان و جریان‌شناسی: از نظر لغوی جریان به معنای «روان بودن»، «روان شدن»، «گردش» و «جاری گشتن» است (معین، ۱۳۶۵، ص. ۶۴)؛ اما در اصطلاح و مقام استعمال، در معانی مختلفی به کار رفته است. در برخی موارد، معنایی نزدیک به معنای لغوی دارد و در برخی از آن فاصله گیرد. یکی از موارد استعمال آن که نزدیک به آنچه مدنظر ماست، مفهومی نزدیک به «حزب»، «تشکل» و «گروه» است. براین اساس، در تعریف جریان آن‌چنان که مدنظر این مقاله است باید گفت که جریان مجموعه افراد، گروه‌ها، تشکل‌ها و احزابی است که به خاطر وجود مشترکات فکری در یک عنوان عام قرار گرفته و به دنبال دستیابی به اهداف مشترک فکری و سیاسی می‌باشند.

بنابراین جریان‌شناسی عبارت است از شناخت ابعاد، زوایا و اهداف یک جریان، یعنی شناخت مبانی، گفتمان، خاستگاه فکری سیاسی و اعتقادی، چگونگی شکل‌گیری، معرفی مؤسسان و چهره‌های تأثیرگذار یک جریان فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... جریان‌شناسی است (خرمشاد و سرپرست سادات، ۱۳۹۲، ص. ۶۵). رسالت جریان‌شناسی، شناخت و معرفی مؤلفه‌های فوق است. همچنین یکی از دیگر رسالت‌های جریان‌شناسی، مقایسه همسویی‌ها و تضادها و تعارض‌های دو یا چند جریان با یکدیگر است؛ یعنی با بررسی مبانی فکری و رفتاری مشترک جریان‌ها و نشان دادن نقاط افتراق آن‌ها اولاً جریان‌های مختلف را از هم جدا کرده و ثانیاً تفاوت نتیجه دو یا چند اندیشه را نشان می‌دهد.

جریان سیاسی و جریان‌شناسی سیاسی: جریان‌های سیاسی پدیده‌ای بسیار مهم و نقش‌آفرین در تاریخ سیاسی و تحولات جامعه به شمار می‌آیند. علی‌داری در کتاب جریان‌شناسی سیاسی در ایران، جریان سیاسی را یک حرکت سیاسی پویا و زنده می‌داند که «با برخورداری از ایدئولوژی مشخص و گرایش‌های فکری درونی به مدد رهبران خود بر نظام سیاسی و نیز اقشار مختلف جامعه تأثیر می‌گذارد و جبهه، جناح، حزب، سازمان، نهاد یا گروه ویژه خود را بنیان می‌نهد. وی هدف نهایی جریان‌های سیاسی را کسب قدرت و استقرار نظام سیاسی موردنظر خود می‌داند که آن را از طریق راهبردها و راه‌کارهای مختلف پی می‌گیرند» (داری، ۱۳۸۸، ص. ۲۷). همچنین آیت مظفری در تعریف جریان سیاسی گفته است که «جریان سیاسی به معنای یک طیف گسترده فکری، اعتقادی، سیاسی و ایدئولوژیک است». به عبارت دیگر،

وی جریان سیاسی را شامل چندین گروه، حزب، جناح و تشکل می‌داند که از نظر اعتقادی، فکری، سیاسی و ایدئولوژیک اهداف و روش‌های مبارزه سیاسی باهم دارای اشتراکاتی می‌باشند و در مواقع انتخابات و تحولات سیاسی مهم ممکن است موضع‌گیری کرده یا نامزد و نامزدهایی به مردم معرفی کنند. وی همچنین هدف یک جریان را تسلط بر حاکمیت سیاسی در یک جامعه و استقرار ارزش‌ها و نظام سیاسی موردنظر خود می‌داند (مظفری، ۱۳۹۰، صص. ۱۰-۱۱).

بر اساس تعریفی که از جریان سیاسی ارائه شد، جریان‌شناسی سیاسی عبارت است از شناخت مبانی فکری، بسترها و چگونگی شکل‌گیری جناح‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی همراه با بررسی تعاملات و نزاع‌های میان آن‌ها. در واقع «جریان‌شناسی سیاسی به بررسی جریان‌های سیاسی فعال و نمایندگان آن‌ها و نحوه تأثیر و تأثر آن‌ها در بستر جامعه می‌پردازد» (احمدی حاجی کلایی، ۱۳۸۷، ص. ۳۸). فرایند شکل‌گیری جریان‌های سیاسی، مبانی فکری و اعتقادی هر جریان سیاسی، تبیین همسویی در مواضع، رویکردها و گفتمان‌ها در طول تاریخ و در بستر جامعه، بررسی دیدگاه‌های سیاسی و توصیه‌های سیاستی هر جریان، معرفی نمایندگان فکری خارجی و داخلی هر جریان از گذشته تا حال و... از جمله مباحثی است که در جریان‌شناسی سیاسی موردبررسی قرار می‌گیرد.

### ۳. روش پژوهش

فهم، تبیین و تحلیل هر پدیده‌ای، نیازمند روش و روش‌شناسی است. از میان سایر موضوعات مطرح در روش‌شناسی، جریان‌شناسی، افقی را در اختیار پژوهش‌گر قرار می‌دهد که پژوهش او را منسجم‌تر و به هدف نزدیک می‌کند. جریان‌شناسی سیاسی در پژوهش حاضر به‌مثابه چارچوبی شاکله‌شناسانه ما را در بازشناسی جریان‌های عمده فکری سیاسی ایرانی راهنمایی می‌کند. به این منظور در ادامه به ظرفیت‌های روشی جریان‌شناسی سیاسی خواهیم پرداخت. جریان‌شناسی سیاسی، شناسایی امواج فکری هستند که از مکاتب سیاسی الهام گرفته، منشأ نظر و عمل سیاسی گشته و در جامعه حرکت و تغییر ایجاد کرده‌اند. یکی از کارکردهای جامعه‌شناختی جریان سیاسی، شکل بخشیدن به تشکل‌های اجتماعی با ثبات است که شکل‌گیری آن در بستر منازعات سیاسی، به تعبیر گرامشی مدیون هژمونی و بنابراین امری

سیاسی است. پس جریان‌شناسی سیاسی مطالعه محتوا و فهم تمایزها در ابعاد حیات اجتماعی است، توجه به کارکردهای سیاسی جریان‌ها و نمودهای سیاسی - جامعه‌شناختی آن نظیر صورت‌بندی‌های جدید اجتماعی در بازار منازعات سیاسی بعد سیاسی و میان‌رشته‌ای آن است (خرمشاد و سرپرست سادات، ۱۳۹۲، ص. ۸۱).

از این نظر، «جریان‌شناسی سیاسی به زمینه‌های اجتماعی پدیده‌های سیاسی توجه دارد، آن را در بستر جامعه به‌عنوان یک کل لحاظ کرده و همچنین تعامل میان اجزای جامعه را مدنظر قرار می‌دهد. جریان‌شناسی سیاسی همچنین تمایل دارد تا گرایش تحلیلی بیشتری داشته باشد یعنی در تحلیل پدیده‌های سیاسی تلاش دارد ابزارسازی مفهومی نموده و به تنظیم اصولی بپردازد که می‌تواند در مورد طیف بزرگی از فعالیت‌های سیاسی متنوع در جوامع گوناگون به کار آید و توجه به آبخورهای نظری پدیده‌های سیاسی یکی از آنها است. جریان‌شناسی سیاسی روشمند است؛ زیرا ذهن پژوهشگر را سامان می‌بخشد و مطالعه او را نظم می‌دهد» (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۰، ص. ۲۵). جریان‌شناسی سیاسی درصدد آشکارسازی مفهومی، تفسیری و تفصیلی چگونگی تولد، تطور و تحول جریان‌های سیاسی نیز هست. این تدقیق شامل روند سه‌گانه ذکر شده، هم در قالب درون‌جریانی و نیز در شکل برون‌جریانی آن می‌شود.

جریان‌شناسی سیاسی به خاطر حیث روشی، به نحوه تحقیق جهت می‌دهد، به واسطه تعلق به برداشت‌های نظری ملزم به بهره‌گیری از مفاهیم متعددی است که هر یک از جریان‌های خود را به آن وسیله معنا و تفسیر می‌کنند. از آنجا که مدل یک چهارچوب مفهومی ایستا یا پویا قلمداد می‌شود که می‌تواند ما را در تشریح، پیش‌بینی، تجویز و بازسازی واقعیت یاری دهد (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۹۰)، جریان‌شناسی سیاسی یک مدل هم هست. جریان‌شناسی سیاسی از این جهت که درصدد توصیف واقعیت‌ها است، با روش پیوند می‌خورد؛ جریان‌شناسی سیاسی به‌عنوان یک مدل تلخیصی از واقعیت و «الگویی برای شناخت» (منصور نژاد، ۱۳۸۴، ص. ۲۳۰) است که با برداشتن ویژگی‌های اصلی آن، شناخت ما را از واقعیت موردنظر تسهیل می‌کند.

نتیجه اینکه جریان‌شناسی سیاسی روشی است که به دانش و شناخت می‌انجامد و قابلیت بسیاری برای تبدیل شدن به مدل را هم داراست، جایی که به پژوهش‌گر کمک می‌کند تا با توصیف و تشریح نظام‌مند، واقعیت را در وهله اول درک و در مرحله بعد بازسازی نماید و از

خلال آن، قدرت پیش‌بینی یافته و احیاناً اقدام به تجویز کند.

#### ۴. جریان اسلام‌گرا در انقلاب اسلامی

جریان اسلام‌گرا «به آن دسته از تشکل‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف رژیم پهلوی اعم از عالمان روحانی و متدینان غیرروحانی اطلاق می‌شود که با توسل به آموزه‌های اسلامی و باهدف پاسداری از ارزش‌های دینی و مخالفت با تفکر جدایی دین از سیاست به مبارزه با این رژیم پرداختند» (جعفریان، ۱۳۹۱، ص. ۱۹). اوج نگرش اسلام‌گراها در برقراری نظام سیاسی اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی بود.

بابی سعید اسلام‌گرایی را یک گفتمان سیاسی تعریف می‌کند و از این حیث آن را به دیگر گفتمان‌های سیاسی مانند سوسیالیسم یا لیبرالیسم، شبیه می‌داند. وی اظهار می‌نماید: «اسلام‌گرایی گفتمانی است که تلاش می‌کند اسلام را در مرکز نظام سیاسی اجتماعی خود قرار دهد و تلاش فراگیری برای پاک‌سازی جامعه مطابق با اصول اسلامی است. گفتمان اسلام‌گرایی یک طرح سیاسی اجتماعی است که از طریق کسب قدرت سیاسی و برپایی حکومت دینی در جهت ساختن ساختارها و نهادهای اجتماعی بر مبنای گزاره‌های اسلامی عمل می‌کند» (سعید، ۱۳۷۹، ص. ۲۰). وی همچنین معتقد است اسلام‌گرایان افرادی هستند که هویت اسلامی خود را در مرکز عمل سیاسی خود قرار می‌دهند (سعید، ۱۳۷۹، ص. ۲۱). براین اساس، جریان‌های اسلام‌گرا به جریان‌هایی گفته می‌شود که یک کنش جمعی را با رهبری و ایده‌ها و اهداف مشخص سازمان داده و درصدد تغییر وضع موجود به سمت وضعیتی مطلوب و آرمانی هستند «در عرصه عمل اجتماعی، انسان‌ها به دلایل مختلف از جمله دلایل هویتی و ایمانی به گروه‌ها و جریان‌ها و دسته‌بندی‌ها منقسم می‌شوند» (هابرماس، ۱۳۹۱، ص. ۱۵). جریان اسلام‌گرا هم برگرفته از دلایل هویتی ایرانیان یکی از جریان‌های مؤثر قبل و بعد از انقلاب بوده است. در فرایند مدرنیزاسیون، عرفی کردن دین و جدایی دین از حوزه سیاست، جریان اسلام‌سیاسی به‌مثابه جریان بومی و هویتی متولد شد. بعد از دههٔ چهل و با ظهور امام خمینی جریان موصوف شکل جدی‌تر به خود گرفت. جریانی که جاذب کوشش‌های فکری برخی از روشنفکران بومی گرا هم گشت.

پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، نتیجه تلاش‌های مستمر جریان اسلام‌گرا بود.

این انقلاب نه تنها نظام سیاسی کشور را تغییر داد، بلکه الگوی جدیدی از حکومت اسلامی را معرفی کرد که بر اساس اصول اسلام سیاسی بنا شده بود. جریان اسلام گرا در نظام سیاسی جدید جایگاه هژمون را کسب کرد؛ ولی به تدریج بعد از قدرت گیری و کنار گذاشتن جریان های رقیب، از اواسط دهه شصت در خود این جریان بر سر سیاست ها و خط مشی هایی که در زیر به آن ها اشاره می شود، اتحاد اولیه به انواع انشعابات تبدیل شد.

#### ۱-۴. دوران اتحاد و انسجام در جریان اسلام گرا

این دوره از پیروزی انقلاب اسلامی تا اواسط سال ۱۳۶۲ به طول می انجامد. در این فاصله زمانی نظام جمهوری اسلامی در حال تکوین است و جریان های سیاسی اعم از اسلام گرا، لیبرال و سوسیالیست در حال رقابت با یکدیگر بر سر معنادگی به دال های انقلاب اسلامی و تسلط بر جریان قدرت هستند. همین رقابت برون گروهی سبب می شود تا طیف های مختلف موجود در جریان اسلام گرا موقتاً اختلافات بین خود را کنار گذاشته و به صورت منسجم در صحنه حضور پیدا نمایند. این انسجام و حوادثی که در این سال ها اتفاق می افتد در نهایت منجر به ظهور قدرت فزاینده این جریان و حاشیه نشین شدن و خارج شدن سایر جریانات از صحنه قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی می شود. در ادامه جریانات سیاسی اسلام گرای فعال در این دوره را بررسی می کنیم.

حزب جمهوری اسلامی: یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ شماری از برجسته ترین یاران نزدیک امام حزب جمهوری اسلامی را تأسیس کردند. مؤسسان حزب سید محمد حسینی بهشتی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، سید علی خامنه ای و محمدجواد باهنر بودند که هم زمان با تأسیس حزب در شورای انقلاب نیز عضویت داشتند. شورای مرکزی حزب ۳۰ تن عضو داشت که افزون بر مؤسسان، ۲۵ تن دیگر غالباً شخصیت های فعال در انقلاب، اعم از روحانی، بازاری، دانشگاهی و... بودند. سید محمد بهشتی نیز به عنوان نخستین دبیر کل حزب انتخاب شد. حزب در شرایطی تولد یافت که یک هفته از پیروزی انقلاب گذشته بود و در همین مدت گروه های فراوانی به وجود آمده بودند و هر یک داعیه دار انقلاب و آماده تصاحب میراث آن بودند. اوضاع عمومی کشور تثبیت نیافته بود و توطئه ها و مشغول سازی ها هر روز اوج می گرفت. در این شرایط نیروهای مسلمان و فعال

پیرو خط امام و انقلابی در پراکندگی و بی‌شکلی به سر می‌بردند. حزب توانست با جمع‌آوری این نیروها و ساماندهی آن‌ها، در جهت دفاع از آرمان‌های انقلاب و تثبیت آن تلاش پیگیر و موفقی داشته باشد.

حزب جمهوری اسلامی در دوران حیات خود در دو مقطع مهم فعالیت داشت: دوره اول از آغاز تشکیل تا پایان ریاست جمهوری بنی‌صدر که در این دوره حزب سه رقیب نیرومند همسو باهم که عبارت بودند از چپ‌گرایان از جمله فداییان خلق و حزب توده، لیبرال‌های دولت موقت که عبارت بودند از نهضت آزادی و جبهه ملی و جریان سوم هم بنی‌صدر و شورای هماهنگی ریاست جمهوری بود. حزب موفق شد هر سه رقیب را از صحنه بیرون نماید (اسماعیلی، ۱۳۸۶، ص. ۲۶۰).

حضور مؤثر حزب در ارکان نظام باعث خنثی شدن بسیاری از توطئه‌ها گردید. حضور رهبران و برخی از اعضای حزب در شورای انقلاب، کمک به دولت موقت، حضور در مسئولیت‌های اجرایی در زمان دولت شورای انقلاب، کمک به برگزاری فرزندوم جمهوری اسلامی، حضور و تلاش در جهت شکل‌گیری نهادهای انقلابی چون جهاد سازندگی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تأسیس مجلس خبرگان قانون اساسی و گنجاندن اصل ولایت‌فقیه در آن، حضور در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی و تلاش برای تشکیل دولت مکتبی و... از کارهای اساسی حزب به شمار می‌رفت. همچنین حزب با قدرت نفوذ بالا در نیروهای مردمی و همچنین برخورداری از حمایت رهبر انقلاب و موفقیت در انتخابات و تصاحب اکثریت کرسی‌های مجلس خبرگان قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی و استفاده از حمایت همه‌جانبه دیگر گروه‌های اسلام‌گرا مثل جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و انجمن‌های اسلامی معلمان و رهبری آیت‌الله بهشتی موفق شد نقش محوری را در تحولات دوران گذار ایفا کند (فوزی، ۱۳۸۴، ص. ۳۹۴).

دوره دوم فعالیت حزب هم با طرح عدم‌کفایت سیاسی بنی‌صدر آغاز و تا سال ۱۳۶۶ که حزب منحل شد، ادامه داشت. حزب جمهوری اسلامی علی‌رغم فعالیت‌های بسیار در تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی، پس از کنار گذاشته شدن لیبرال‌ها از حاکمیت جمهوری اسلامی که

رویاری با آن‌ها به‌عنوان دشمن مشترک انسجامی را در میان حزب به وجود آورده بود و با شهادت بهشتی، دچار تشتت شد و اختلافات میان اعضای حزب سر باز نمود و اوج گرفت. در این مقطع که تمامی ارکان کشور در اختیار حزب جمهوری قرار گرفته بود و اعضای آن مناصب اجرایی را به دست آورده بودند در مواجهه با مسائل اجرایی، گرایش‌های مختلف و گسل‌های درون‌حزبی به‌تدریج چهره می‌نمود و خود را بروز می‌داد و همین مسئله انسجام حزبی را دچار ازهم‌گسیختگی می‌کرد و به ورطه ناکارآمدی می‌کشاند. سرانجام با عمیق شدن این اختلافات در درون شورای مرکزی و اختلافاتی که در بعضی شهرها میان مسئولان حزب و سایر مقامات اجرایی پدید آمد و اخبار آن نیز به اطلاع امام رسید، آیت‌الله خامنه‌ای به همراه هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۶۶ به نمایندگی از شورای مرکزی حزب، نامه‌ای خدمت امام خمینی نوشتند و درخواست تعطیلی حزب را دادند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، صص. ۲۷۶-۲۷۵). امام نیز با پیشنهاد مذکور موافقت نمود.

**جامعه روحانیت مبارز:** «زمینه‌های شکل‌گیری جامعه روحانیت مبارز که دربرگیرنده جمعی از فعالان نسل جدید و نقاد روحانی هوادار امام بود، در اواسط دهه پنجاه انجام شد. هدف آنان را می‌توان در ایجاد تشکیلات سراسری و منظم، ایجاد رابطه میان مبارزان مسلمان در سراسر کشور و بالاخره رساندن پیام رهبری به مردم ذکر کرد» (فوزی، ۱۳۸۴، ص. ۳۸۲). در سال ۱۳۵۶، در پی توصیه‌های مؤکد امام، مبنی بر هماهنگی نیروهای مسلمان در مبارزه با حکومت شاه و با تشویق و حمایت مطهری، نخستین هسته جامعه روحانیت مبارز ایجاد شد. شخصیت‌هایی چون بهشتی، مطهری، مفتاح، باهنر، مهدوی کنی، خسروشاهی، عبدالمجید ابروانی، هاشمی رفسنجانی، ناطق نوری، معادیخواه، شجونی و... از فعالین و گردانندگان روحانیت مبارز به شمار می‌آمدند. تا پیش از پیروزی انقلاب برنامه‌ریزی راهپیمایی‌ها، سخنرانی در مساجد، تهیه شعارها و هماهنگی و سازمان‌دهی مبارزه بر ضد حکومت پهلوی عمدتاً بر عهده جامعه روحانیت مبارز بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی و پس از گذشت چندی با توجه به تجربه ناموفق دولت موقت که به دست غیر روحانیون اداره می‌شد و از سوی دیگر به دلیل استقلال روحانیت و عدم وابستگی آنان به قدرت‌های بیگانه و نقش پیشرو آنان در رهبری و هدایت مبارزات ضد رژیم و اطمینان مردم به آنان، حضور گسترده روحانیت در عرصه

اجرایی کشور آغاز شد. این روحانیون برجسته اکثراً شاگردان طراز اول رهبر انقلاب بودند که در جامعه روحانیت مبارز تهران گرد آمده بودند. بر این اساس، «در اولین دوره مجلس شورای اسلامی، تشکیل کابینه، مدیریت وزارتخانه‌ها و سازمان‌های اجرایی، منصب نمایندگی ولی فقیه در سازمان‌های اجرایی و نیز تشکیل نهادهای انقلابی، منصب امامت جمعه و... شاهد مشارکت گسترده روحانیون به‌ویژه اعضای برجسته روحانیت مبارز در این امور هستیم. علاوه بر این، اعضای شورای انقلاب را بیش از ۶ نفر از مؤسسين جامعه روحانیت تشکیل می‌دادند» (دارابی، ۱۳۷۹، ص. ۱۴۹).

همچنین با ائتلاف جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی که مؤسسين هر دو تشکل چند نفر خاص بودند، این تشکیلات به‌عنوان یکی از مطمئن‌ترین، پرنفوذترین، گسترده‌ترین و مقتدرترین تشکل‌ها برای انجام مأموریت‌های انقلاب و مبارزه با توطئه‌ها و اقدامات گروه‌های ضدانقلاب شد. در مجموع باید گفت جامعه روحانیت مبارز به‌عنوان تشکلی مذهبی، سیاسی و اجتماعی پس از پیروزی انقلاب اسلامی حضوری مؤثر و تعیین‌کننده در مجالس قانون‌گذاری مجامع و شوراهای مشورتی قضایی، سیاست‌گذاری و اجرایی کشور داشته است؛ اما به تدریج در درون جامعه روحانیت مبارز، اختلاف‌نظرهایی شکل گرفت که به‌طور عمده ناشی از تفاوت در نگرش‌های مختلف در خصوص موضوعات اقتصادی کشور بود. در نهایت منجر به انشعاب در این تشکل و شکل‌گیری تشکل جدیدی به‌نام «مجمع روحانیون مبارز» در سال ۱۳۶۷ شد.

**سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی:** به فاصله چند ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در اوایل سال ۱۳۵۸ سازمانی تحت عنوان «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» اعلام موجودیت کرد. این سازمان ائتلافی از هفت گروه سیاسی بود که پیش از انقلاب با مشی مسلحانه بر ضد رژیم شاه مبارزه می‌کردند. این گروه‌ها اگرچه در مسائل مختلف، دارای دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متضادی بودند؛ اما در جهت تحقق هدفی مشترک که مبارزه با تهدیدهای احتمالی علیه انقلاب نوپا عنوان می‌شد، باهم متحد شده بودند (کاویانی، ۱۳۷۹، ص. ۱۲). سازمان در دوره اول حیات خود با مشارکت فعال در تشکیل سپاه پاسداران در نظام دادن به کمیته مرکزی انقلاب، مقابله با ضدانقلاب در کردستان و... کارنامه قابل قبولی را برجای گذاشت؛ اما کم‌کم در درون سازمان اختلافاتی بر سر مسائلی چون موضع‌گیری در قبال شریعتی و مخالفت با اطلاعیه روز کارگر بروز کرد که منجر به شکل‌گیری دو جریان فکری راست و چپ در سازمان شد، همین امر

سبب شد تا امام، کاشانی را به‌عنوان نماینده خویش در سازمان منصوب نماید؛ اما خود این مسئله نیز موجب اختلاف جناح دارای تفکر چپ با نماینده امام گردید. این جناح معتقد بود که نظرات نماینده امام نباید لزوماً به‌وسیله سازمان اطاعت شود، بلکه تنها مواردی باید اطاعت شود که او حکم می‌نماید. در نتیجه این اختلافات، انشعابات در درون سازمان صوت گرفت و با استعفای ۳۷ نفر از اعضای سازمان که تفکرات چپ داشتند و مخالف اقدامات راستی کاشانی بودند، سازمان جهت‌گیری فکری جدیدی پیدا کرد و در نهایت به خاطر استعفای راستی کاشانی و مشغله کاری اعضا، سازمان در سال ۶۵ با موافقت امام خمینی منحل شد (فوزی، ۱۳۸۴، ص. ۳۹۶).

سازمان در سال ۱۳۷۰ با اخذ مجوز قانونی به‌وسیله جناح چپ سازمان، یعنی بهزاد نبوی، محمد سلامتی، محسن آرمین، سید مصطفی تاج‌زاده و هاشم آغا‌جری این بار با نام «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران» اجازه فعالیت دریافت کرد.

در مجموع جریان اسلام‌گرا تا اوایل سال ۱۳۶۰ نه تنها یک واکنش به شرایط سیاسی و اجتماعی آن زمان بود، بلکه زمینه‌ای برای شکل‌گیری یک نظام سیاسی جدید مبتنی بر اصول اسلامی به کمک حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جامعه روحانیت مبارز فراهم کرد. این جریان با تأکید بر حاکمیت دین بر سیاست و بازگشت به اصول اولیه اسلام، توانست رقبا را از میدان خارج و جایگاه خود را در انقلاب اسلامی تثبیت کند.

#### ۲-۴. دوران انشعاب در جریان اسلام‌گرا

آغاز دهه شصت با غلبه جریان اسلام‌گرا همراه شد. در این زمان دولت موقت به‌عنوان نماد ملی‌گرایی لیبرال کنار رفت، چپ‌گرایی چه در شکل مارکسیستی (چریک‌های فدایی، حزب توده و...) و چه در قالب التقاط (سازمان مجاهدین خلق و...) مغلوب شد. قوم‌گرایی‌های مخالف مهار شد، بنی‌صدر از ریاست جمهوری عزل گردید، مطبوعات و جریان‌های ملی‌گرا و نوگرایی عرفی و مخالف با حاکمیت جریان اسلام‌گرا مهار شدند، با انقلاب فرهنگی، گروه‌ها و نهادهای مذهبی انقلابی در دانشگاه و آموزش عالی مستقر شدند و کلاً دولت و مجلس و دستگاه قضائی تحت رهبری قاطع امام غالباً در اختیار این جریان درآمد (میرسلیم، ۱۳۸۴، ص. ۲۱۷)؛ اما این جریان به تدریج در درون خود دچار اختلاف فکری شد. این اختلافات ابتدا

در مواجهه با سیاست‌ها و اقدامات اقتصادی دولت بروز کرد؛ اما کم‌کم به حوزه‌های دیگر سرایت نمود و دو نحلهٔ مختلف در جریان اسلام‌گرا در کشور به وجود آورد و منجر به بروز انشعابات داخلی در گروه‌های اسلام‌گرا همچون حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نیز جامعه روحانیت مبارز شد که در نهایت حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی منحل اعلام شدند و مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز منشعب شد. در این انشعاب «یک جریان با تأکید بر آموزه‌های فقه سنتی خواستار عدم دخالت گسترده دولت در اقتصاد، عدم کنترل تجارت خارجی و داخلی و دفاع از مالکیت خصوصی بود و جریان دیگر با تأکید بر لزوم اجتهاد بر اساس مقتضیات زمان، از مداخلهٔ همه‌جانبه دولت در اقتصاد، ملی کردن تجارت خارجی، محدود کردن مالکیت مالکان، ایجاد قوانینی برای محدود کردن مالکیت و کنترل سرمایه‌داران دفاع می‌کرد» (فوزی، ۱۳۸۸، ص. ۱۶۲). جریان اول به جریان راست و جریان دوم به جریان چپ معروف شد. در دوره نخست‌وزیری مهندس موسوی، نیروهای موسوم به چپ اکثریت یافتند. «بحران اقتصادی سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۷، پایان جنگ و طرح مسئله بازسازی، دیدگاه‌های جدید اقتصادی همچون خصوصی‌سازی، استقرار و طرح مسائل فرهنگی و سیاسی در کنار مسائل اقتصادی از جمله عواملی بودند که زمینه‌ساز شکل‌گیری بارزتر دو جناح فوق در جامعه گردید» (حسین زاده، ۱۳۸۳، ص. ۱۰۶).

#### ۱-۲-۴. جریان اسلام‌گرای چپ

چپ سنتی: از نیمه دوم سال ۱۳۶۰ هم‌زمان با برگزاری دور سوم انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان رئیس‌جمهور و معرفی میرحسین موسوی به‌عنوان نخست‌وزیر از جانب ایشان، موج تحریکات مخالفان سیاسی نیز فروکش کرد و برخی از آن‌ها را نیروهای امنیتی متلاشی کردند و برخی دیگر از کشور خارج شدند. همین امر ثبات نسبی‌ای در فضای سیاسی کشور حاکم نمود و مجلس و دولت از انسجام و یکپارچگی بیشتری برخوردار شدند. نخست‌وزیر متأثر از فضای سیاسی کشور کابینه‌ای ائتلافی که مجموعه‌ای از نیروهایی که بعدها به چپ و راست منتسب شدند را تشکیل داد که البته با توجه به گرایش‌های وی اعضای راست کابینه در اقلیت بودند. به تدریج جناح چپ که حمایت رهبر را نیز پشت سر خود داشتند، اقدام به تثبیت قدرت خویش با کنار نهادن چهره‌های شاخص راست در

دولت نمودند. بر این اساس جناح چپ سنتی در حیات هشت‌ساله دولت میرحسین موسوی در سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۶۸ قدرت را در دست داشتند و در مجالس اول تا سوم نیز اکثریت کرسی‌های مجلس در اختیار این جناح بود.

دولت میرحسین موسوی که بیشتر از اعضای جناح چپ حزب جمهوری اسلامی تشکیل شده، عمدتاً از نظر فکری به دیدگاه‌های عدالت‌خواهانه، مساوات‌طلبانه و مردم‌گرایانه اعتقاد داشت. بر همین اساس این جناح در حوزه اقتصادی به راه رشد غیر سرمایه‌داری، وجود اقتصاد دولتی گسترده، پذیرش مسئولیت گسترده دولت در تأمین عدالت اجتماعی، کنترل قیمت‌ها، محدودیت حقوق مالکیت خصوصی، ممنوعیت سرمایه‌گذاری خارجی و... در جهت دستیابی به خودکفایی معتقد بودند. آن‌ها مخالف واگذاری مدیریت مراکز مهم اقتصادی و بازرگانی خارجی به بخش خصوصی بودند... (فوزی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۳)

طرفداران جناح چپ و دولت میرحسین موسوی عمدتاً از طبقات فرودست و اقشار پایین طبقه متوسط جدید برخاسته بودند و نهادهایی همچون دفتر تحکیم وحدت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و انجمن اسلامی معلمان را تشکیل داده بودند و تا حدی نیز نهادهای انقلابی همچون سپاه پاسداران و جهاد سازندگی و اکثریت کرسی‌های مجلس شورای اسلامی در اوایل انقلاب را در اختیار داشتند. از سوی دیگر اگرچه جناح مخالف دولت موسوی در مجلس در اقلیت بودند، به دلیل نفوذ زیادشان همواره از سیاست‌های دولت موسوی و جهت‌گیری مداخله‌جویانه دولت وی در اکثر امور به‌ویژه حوزه اقتصادی انتقاد می‌کردند و حتی می‌کوشیدند در سال ۱۳۶۴ مانع از رأی اعتماد مجلس به وی شوند که سرانجام با مداخله امام به نفع موسوی این مسئله پایان یافت (معنوی، ۱۳۸۶، ص. ۴۳)

به‌طور کلی دیدگاه‌ها و مواضع چپ سنتی را به‌طور خلاصه می‌توان این‌گونه بیان کرد: ۱. تأکید بر حاکمیت دینی و ولایت مطلقه فقیه؛ ۲. تأکید بر غرب‌ستیزی و صدور انقلاب در حوزه سیاست خارجی؛ ۳. تأکید بر اقتصاد دولتی و مخالفت با خصوصی‌سازی.

بعد از پایان یافتن جنگ تحمیلی شرایط جهانی و اوضاع و احوال داخلی از جمله رحلت امام خمینی و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری، بازنگری در قانون اساسی و حذف پست

نخست‌وزیری، انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، شکست جریان چپ در جهان و فروپاشی مارکسیسم و... همه و همه دست‌به‌دست هم داد تا جریان چپ که دولت و اکثریت قاطع مجلس سوم را در اختیار داشت، نتواند در انتخابات دوره چهارم مجلس پیروز شود و دولت نیز در پنجمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در رقابت بین هاشمی رفسنجانی و عباس شیبانی که منجر به پیروزی هاشمی رفسنجانی شد از دست آنان خارج گردید. بدین‌سان جریان چپ با شکست بزرگی در انتخابات روبرو شد و این جریان وارد دوره‌ای از افول قدرت و حاشیه‌نشینی شد (دارابی، ۱۳۸۸، ص. ۲۵۵).

در این شرایط جناح چپ تلاش‌های تازه‌ای را برای بقا در عرصه سیاسی آغاز کرد که از جمله این تلاش‌ها کادر سازی و نظریه‌پردازی و نیز گسترش فعالیت رسانه‌ای و تشکیلاتی است. جمع زیادی از نیروهای چپ برای ادامه تحصیلات عالی به دانشگاه‌ها و بسیاری به خارج از کشور عزیمت کردند. علاوه‌براین، در برخی مراکز مانند مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری و حلقه کیان به تئوری‌پردازی و نظریه‌سازی برای بازگشت دوباره به قدرت پرداختند و فعالیت مطبوعاتی خود را گسترش دادند. به‌طوری‌که در کنار روزنامه سلام و نشریه بیان و تعداد معدودی مطبوعات که از گذشته در اختیار این جریان بود، نشریه عصر ما، کیان، ایران فردا، کیهان فرهنگی، آدینه، نگاه نو، گفت‌وگو، بهمن و... اندیشه‌های جریان چپ را به شدت اشاعه می‌دادند. از سوی دیگر جناح چپ به ایجاد تشکل‌های سیاسی تازه دست یازید و از وزارت کشور برای تشکل‌های قدیمی خود پروانه فعالیت گرفت. برای نمونه مجمع روحانیون مبارز، انجمن اسلامی معلمان ایران، انجمن اسلامی مهندسان ایران، پروانه فعالیت گرفتند و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، جمعیت زنان جمهوری اسلامی و خانه کارگر ایجاد گردیدند (خواججه سروی، ۱۳۸۲، ص. ۳۳۹).

درمجموع باید گفت اعضای این جریان با حضور در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و گسترش فعالیت رسانه‌ای و تشکیلاتی و تئوری‌پردازی و نظریه‌سازی که در اثر پیوند آن‌ها با نوگرایان دینی محقق شد، مواضع خود را تعدیل نموده و با بازسازی دموکراتیک گفتمان چپ سنتی آن را به گفتمان اصلاح‌طلبی پیوند زدند.

**اصلاح‌طلب:** اصلاح‌طلبی یک گفتمان نوپا و تازه در عرصه اجتماعی و سیاسی ایران است که برخاسته از طیف چپ سنتی است که پس از دور ماندن از قدرت، رو به سوی تجدد و

نوآوری و بازنگری در عمل و نظر سیاسی خود آورد و با پیروزی محمد خاتمی در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ دوباره به عرصه قدرت سیاسی بازگشت (فوزی، ۱۳۸۸، ص. ۳۱۴). با پیروزی او جبهه دوم خرداد با حضور هجده گروه سیاسی تشکیل شد. این جبهه علی‌رغم اختلاف نظرهای فراوان در سطوح و مسائل مختلف در حمایت از خاتمی و مقابله با رقیب جناح راست اشتراک نظر داشتند (خواجeh سروی، ۱۳۸۲، ص. ۳۷۵). برخی از مهم‌ترین گروه‌های حامی اصلاح‌طلبی عبارت بودند از مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، حزب مشارکت ایران اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، حزب کارگزاران سازندگی، خانه کارگر و...

اصلاح‌طلبان کوشیدند تا با بازخوانی مدرن ارزش‌ها و مفاهیم دینی و با تکیه بر برخی مؤلفه‌های مردم‌گرایانه اسلام و به‌ویژه با استفاده از جنبه‌های مردم‌گرایانه اندیشه امام ترکیبی سازگار از دین و دموکراسی و سنت و مدرنیته ایجاد نمایند و به این وسیله جایگاه خود را در نظام سیاسی ایران بازبند و به قدرت بازگردند. اصلی‌ترین شعار اصلاح‌طلبان در این دوره عبارت بود از توسعه سیاسی و در چهارچوب آن مواضع و دیدگاه‌های خود را مطرح می‌کردند که عبارت بودند از: ۱. تأکید بر ماهیت دموکراتیک انقلاب اسلامی؛ ۲. تأکید بر مشروعیت مردمی ولایت فقیه؛ ۳. تأکید بر آزادی به‌مثابه عاملی در جهت رشد و تکامل جامعه (حسینی زاده، ۱۳۸۹، ص. ۴۱۲). ۴. تأکید دولت بر مهندسی اقتصاد؛ ۵. تأکید بر تنش‌زدایی در سیاست خارجی.

در ۱۸ خرداد سال ۱۳۸۰ هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و خاتمی توانست برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شود. با شروع دور دوم ریاست جمهوری خاتمی و افزایش مطالبات مردمی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی مشکلات جناح چپ در اداره امور کشور نمایان شد. شاید بتوان گفت از جمله مهم‌ترین دلایل این تغییر رویکرد خستگی آحاد مردم از رقابت‌های افسارگسیخته حزبی و جناحی در کشور، رقابت‌های سیاسی مطبوعات و عدم توجه به موضوعات اقتصادی و احساس آن‌ها از کم‌توجهی دولت به حل مسائل معیشتی بود. این وضعیت باعث شد تا اصلاح‌طلبان که با انتخاب خاتمی در دوم توانسته بودند دوباره به قدرت بازگردند و همچنین اکثریت مجلس ششم و نخستین شورای شهر تهران

را نیز به دست آورند از دومین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در سال ۱۳۸۱ قدرتشان دوباره رو به افول رفته، با شکست در انتخابات مجلس هفتم و همچنین نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ با انتخاب محمود احمدی‌نژاد از بین کاندیداهای اصول‌گرا دوباره از صحنه قدرت سیاسی کنار بروند. در جریان دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری جریان اصلاحات سعی نمود تا دوباره خود را برای بازگشت به قدرت به انتخاب عموم بگذارد؛ اما به دلیل اختلاف میان دو طیف سنتی و مدرن نتوانست کاندیدای واحدی را معرفی کند. نتیجه این انتخابات نیز پیروزی اصول‌گرایان را به همراه داشت.

در جریان انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری، اصلاح‌طلبان با چهار گرایش مختلف به عرصه انتخابات ورود پیدا کردند: گرایش اول، تحریم و عدم حضور در انتخابات را مطرح کردند. از جمله «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران» و «حزب مشارکت ایران اسلامی»؛ گرایش دوم مشارکت مشروط را مطرح ساختند. همانند خاتمی؛ گرایش سوم به مشارکت منفعلانه اعتقاد داشتند (مشارکت بدون معرفی کردن کاندیدا)؛ مانند «حزب کارگزاران سازندگی» و در نهایت گرایش چهارم به مشارکت مثبت و فعال معتقد بودند که از این بین می‌توان به «حزب مردم‌سالاری»، «خانه کارگر» و «جبهه مردمی اصلاحات» اشاره کرد. مهم‌ترین نامزدهای این گرایش هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی از بین نیروهای اعتدالی و خارج از جریان اصلاح‌طلبی و محمدرضا عارف، مصطفی کواکبیان و محمدعلی نجفی از جریان اصلاحات بودند که تنها محمدرضا عارف و حسن روحانی تأیید صلاحیت شدند. در نهایت با انصراف محمدرضا عارف، حسن روحانی به‌عنوان کاندیدای آنان مطرح و موفق شد در انتخابات پیروز شود. این پیروزی گرچه متعلق به جریان اصلاحات نبود؛ اما گرایش اعتدالی حسن روحانی و حمایت اصلاح‌طلبان از او موجب بازگشت دوباره اصلاح‌طلبان به قدرت شد. در انتخابات مجلس دهم نیز اصلاح‌طلبان با ائتلاف با حامیان دولت و تحت عنوان لیست امید وارد عرصه شدند که در تهران به پیروزی قاطع رسیدند و در برخی استان‌ها نیز موفقیت کسب کردند.

#### ۲-۱-۴. جریان اسلام‌گرای راست

راست سنتی: به‌طور سنتی جناح راست در ایران از دو طبقه روحانیت سنتی و تشکل‌های مذهبی مرتبط با بازارهای سنتی تشکیل شده است. همین پایگاه اقتصادی، اختلافات سیاسی

شدیدی را در سال‌های ابتدای دهه شصت و به‌خصوص در رابطه با سیاست‌های اقتصادی دولت میرحسین موسوی در زمان جنگ میان انقلابیون ایجاد کرد که عامل کلیدی انشعاب دو جناح راست و چپ در درون نظام بود. جناح راست با دخالت دولت در امور اقتصادی مخالف بود و واگذاری بخش وسیعی از تشکیلات اقتصادی به بخش خصوصی و مداخله حداقلی دولت در اقتصاد را خواستار بود. جامعه روحانیت مبارز را می‌توان به‌عنوان نماینده اصلی این جناح نام برد که تشکل‌های دیگری همچون جمعیت مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين، جامعه زینب، جامعه اسلامی کارگران، انجمن اسلامی پزشکان، انجمن اسلامی اصناف بازار تهران، جامعه اسلامی دانشگاهیان، جامعه اسلامی دانشجویان، جامعه اسلامی فرهنگیان، جامعه و عاظم تهران و کانون اسلامی فارغ‌التحصیلان شبه‌قاره هند، همسو با این تشکل عمل می‌کند و دیدگاه‌های نزدیک با این جناح را دارند.

دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی راست سنتی عبارتند از: ۱. تأکید بر حاکمیت علمای دینی بر دستگاه حکومتی؛ ۲. تأکید بر مشارکت سیاسی به‌عنوان یک تکلیف؛ ۳. تأکید بر اسلامیت نظام؛ ۴. تأکید بر اقتصاد خصوصی؛ ۵. تأکید بر عدم وابستگی و بیگانه‌ستیزی در سیاست خارجی (دارابی، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۵).

این جناح در دولت‌های بعد از انقلاب تا سال ۱۳۶۸ کمترین نقش را ایفا نمود؛ اما در مجلس هرچند در برخی دوره‌ها مانند دوره سوم در اقلیت بودند؛ اما حضور نسبتاً فعالی از خود نشان می‌داد. سال ۱۳۶۸ را می‌توان زمان تعویض جایگاه جناح چپ و راست دانست. به دنبال تحولات سیاسی و بین‌المللی سال‌های پایانی دهه شصت این طیف از سال ۱۳۶۸ دولت (هاشمی رفسنجانی) و از سال ۱۳۷۱ مجلس (چهارم) و سایر قوا را به دست گرفت. حضور هاشمی رفسنجانی در کرسی ریاست جمهوری به سبب تعلق وی به جامعه روحانیت مبارز کفه سیاسی کشور را به نفع جریان موسوم به راست تغییر داد. حمایت برخی از وزرای دولت و رئیس‌جمهوری از ایده جناح راست، ائتلافی تاکتیکی بین جناح راست و تکنوکرات‌های دولت هاشمی ایجاد کرد و جناح چپ را نزد افکار عمومی به شدت منزوی ساخت (خواجه سروی، ۱۳۸۲، ص. ۳۴۶).

موقعیت جناح راست عمدتاً در مجلس چهارم با شعار اطاعت از رهبری و حمایت از هاشمی تحکیم شد؛ اما پس از دو سال جناح راست به تدریج خط خود را از حامیان دولت که

به جناح میانه (کارگزاران) معروف شدند، تفکیک کرد. جناح راست نگران پیامدهای ناشی از برنامه‌های اقتصادی دولت هاشمی بود (برزین، ۱۳۷۷، ص. ۵۲). لایه‌های کارگزاران سازندگی با عنوان راست‌های مدرن از راست سنتی جدا شد و بعد از مدتی به صورت حزبی سیاسی در جامعه ظهور کردند (دارابی، ۱۳۸۸، ص. ۲۶۱). جریان راست سنتی که در مجلس چهارم و پنجم در اکثریت بود در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری اقدام به حمایت از ناطق نوری کرد که با شکست مواجه شد و عرصه سیاسی را به رقیب اصلاح طلب واگذار نمود و پس از آن با شکست در انتخابات مجلس ششم دوباره دوره‌ای از انزوا در عرصه سیاسی را تجربه کرد.

**اصول‌گرا:** بعد از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری و شکست ناطق نوری، کاندیدای مورد حمایت راست سنتی، ناکارآمدی این جریان در فضای سیاسی و انتخاباتی یکی از مهم‌ترین آسیب‌شناسی‌هایی بود که شکست این جریان را توضیح می‌داد؛ بنابراین بخش‌های جوان‌تر این جریان موقعیت پیدا کردند تا از زیر سایه بخش سنتی تر خارج شوند و کم‌کم برای خود هویتی مستقل پیدا کنند (امینی، ۱۳۸۹، ص. ۸۱). «تفاوت اصول‌گرایان با راست سنتی در این بود که مدیریت و رهبری فکری و عملیاتی‌شان با نیروهای نسل دوم و سوم انقلاب بود که غالباً تحصیل کرده، نوگرا و دارای سوابق فعالیت در دفاع مقدس بودند و از روش‌های مرسوم و معمول جناح راست برای فعالیت سیاسی استفاده نمی‌کردند» (دارابی، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۲). برخی احزاب و گروه‌های این جناح عبارتند از جامعه روحانیت مبارز، حزب مؤتلفه اسلامی، جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی، جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی، جبهه اصول‌گرایان اصلاح طلب ایران اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين، جامعه اسلامی کارگران، معلمان، فرهنگیان، دانشجویان و ...

دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی اصول‌گرایان عبارتند از: ۱. تأکید بر التزام عملی به اصول و مبانی انقلاب اسلامی و ولایت فقیه؛ ۲. تأکید بر محتوای اسلامی و شکل جمهوری نظام؛ ۳. تأکید بر مردم‌سالاری دینی؛ ۴. تأکید بر عدالت‌خواهی؛ ۵. تأکید بر اعتدال و میانه‌روی در سیاست داخلی و خارجی؛ ۶. تأکید بر استکبارستیزی در سیاست خارجی (دارابی ۱۳۸۸، صص. ۱۴۳-۱۳۸).

اولین ظهور و بروز اصول‌گرایی در دومین دوره انتخابات شورای شهر بود که با نام آبادگران ایران اسلامی در تهران در انتخابات شرکت کردند و توانستند در رقابت با جریان اصلاح طلب،

اولین شکست این جریان بعد از دوم خرداد ۷۶ را رقم بزنند و اولین حلقه از زنجیره پیروزی‌های بعدی خود را پایه‌گذاری کنند. در جریان این انتخابات فهرست اصول‌گرایان در تهران پیروزی مطلق به دست آورد و تمام ۱۵ نامزد این جریان، اکثریت آرا را به خود اختصاص دادند و از اصلاح‌طلبان هیچ‌کس نتوانست وارد شورا شود. در انتخابات مجلس هفتم نیز اصولگرایان حائز اکثریت آرا شدند و در تهران ۲۹ تن از ۳۰ نامزد معرفی‌شده این جریان توانستند وارد مجلس شوند. انتخابات ریاست جمهوری نهم یکی از نقاط عطف در رقابت‌های انتخاباتی بین دو جریان اصولگرا و اصلاح‌طلب محسوب می‌شود که دو دور شکست را برای اصلاح‌طلبان به همراه داشت. شکست در دور نخست انتخابات با کاندیداتوری مصطفی معین و شکست در دور دوم که در پی حمایت از هاشمی رقم خورد. در سومین دوره انتخابات شورای شهر و هشتمین دوره انتخابات مجلس نیز اصول‌گرایان موفق به کسب اکثریت کرسی‌ها شدند و در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نیز اصلاح‌طلبان را پشت سر گذاشتند؛ اما از انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری جریان اصلاحات با پشتیبانی از راست مدرن که خود را جریان «اعتدال» نامید، نتوانست اصول‌گرایان را شکست دهد و این روند در انتخابات مجلس دهم به‌ویژه در شهر تهران تکرار شد، به طوری که هیچ‌کدام از اعضای لیست اصولگرایان در تهران به مجلس راه نیافتند.

در مجموع جریان اسلام‌گرا در نیمه دهه شصت با تحولات و انشعابات مهمی روبرو بود که تأثیرات عمیقی بر ساختار سیاسی و اجتماعی کشور گذاشت. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی منحل شدند و جریان چپ در قالب چپ سنتی و در ادامه چپ جدید یا اصلاح‌طلب و جریان راست در قالب راست سنتی و راست مدرن (میان‌ه) و بعداً اصول‌گرا شکل گرفتند. این دو جریان با ویژگی‌ها، اهداف و رویکردهای متفاوت، تأثیرات عمیقی بر روند تحولات انقلاب اسلامی داشتند.

### نتیجه‌گیری

یکی از جریان‌های فکری سیاسی فعال در عرصه سیاسی ایران معاصر، جریان اسلام‌گرایی است که توانست در فرایند پیروزی انقلاب اسلامی نقش هژمونیک پیدا کند. اتحاد این جریان از پیروزی انقلاب اسلامی تا اواسط سال ۱۳۶۲ به طول می‌انجامد. در این فاصله زمانی نظام

جمهوری اسلامی در حال تکوین است و جریان‌های سیاسی اعم از اسلام‌گرا، لیبرال و سوسیالیست در حال رقابت با یکدیگر و تسلط بر جریان قدرت بودند. همین رقابت برون‌گروهی سبب می‌شود تا طیف‌های مختلف موجود در جریان اسلام‌گرا موقتاً اختلافات بین خود را کنار گذاشته و به‌صورت منسجم در صحنه حضور نمایند. این انسجام و حوادثی که در این سال‌ها اتفاق می‌افتد در نهایت منجر به ظهور قدرت فزاینده این جریان و حاشیه‌نشین شدن و خارج شدن سایر جریانات از صحنه قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی می‌شود؛ اما با یکدست شدن فضای سیاسی به نفع جریان اسلام‌گرا، اختلافات سرباز می‌کند و انشعابات آغاز می‌شود.

این اختلافات ابتدا در مواجهه با سیاست‌ها و اقدامات اقتصادی دولت بروز کرد؛ اما کم‌کم به حوزه‌های دیگر سرایت نمود و دو نحلهٔ مختلف در جریان اسلام‌گرا در کشور به وجود آورد و منجر به بروز انشعابات داخلی در گروه‌های اسلام‌گرا همچون حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نیز جامعه روحانیت مبارز شد؛ که در نهایت حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی منحل اعلام شدند و مجمع روحانیون مبارز از جامعهٔ روحانیت مبارز منشعب شد. در این انشعاب یک جریان با تأکید بر آموزه‌های فقه سنتی خواستار عدم دخالت گسترده دولت در اقتصاد، عدم کنترل تجارت خارجی و داخلی و دفاع از مالکیت خصوصی بود و جریان دیگر با تأکید بر لزوم اجتهاد بر اساس مقتضیات زمان، از مداخلهٔ همه‌جانبه دولت در اقتصاد، ملی کردن تجارت خارجی، محدود کردن مالکیت مالکان، ایجاد قوانینی برای محدود کردن مالکیت و کنترل سرمایه‌داران دفاع می‌کرد. جریان اول به جریان راست و جریان دوم به جریان چپ معروف شد. در سال ۱۳۶۷ در آستانهٔ انتخابات دورهٔ سوم مجلس شورای اسلامی که مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز جدا گردید، دو جناح چپ و راست به شکلی آشکارتر و رسمی‌تر و با نمودی بیشتر در سطح جامعه ظاهر شدند.

بعد از جنگ تحمیلی، رحلت امام و حذف پست نخست‌وزیری در قانون اساسی بازنگری شده، هاشمی رفسنجانی از جریان راست به ریاست جمهوری رسید و جریان چپ به حاشیه رفت؛ ولی از اواسط دههٔ هفتاد و نارضایتی جامعه از سیاست‌های دولت، شاهد ظهور ایده‌های جدیدی در جریان چپ هستیم که به چپ جدید یا اصلاح طلب معروف شدند و از سال ۱۳۷۶

تا ۱۳۸۲ دوره قدرت گیری این جریان بود. درعین حال، از سال ۱۳۸۱ به تدریج جریان راست که حالا اصول گرا شناخته می شدند، وارد فرایند قدرت شدند و در سال ۱۳۸۴ تکمیل و تا سال ۱۳۹۲ ادامه داشت. در انتخابات ۱۳۹۲ جریان اصلاحات با پشتیبانی از راست مدرن که خود را اعتدالی می نامیدند دوباره به قدرت رسیدند. این فرایند قدرت گیری و فاصله گیری از قدرت میان راست و چپ، اصول گرا و اصلاح طلب و اعتدالی و انقلابی همچنان ادامه دارد.

### منابع

- احمدی حاجی کلایی، حمید (۱۳۸۷). *جریان شناسی چپ در ایران*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۶). *حزب جمهوری اسلامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- الوانی، سید مهدی و شریف زاده، فتاح (۱۳۹۰). *فرایند خط مشی گذاری عمومی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ هشتم.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. (۲۲ جلدی)
- امینی، پرویز (۱۳۸۹). *جامعه شناسی ۲۲ خرداد دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در آیین واقعیت*. تهران: نشر ساقی.
- برزین، سعید (۱۳۷۷). *جناح بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶*. تهران: نشر مرکز.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۱). *جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷*. تهران: خانه کتاب.
- حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۹). *اسلام سیاسی در ایران*. قم: دانشگاه مفید.
- خرمشاد، محمدباقر و سرپرست سادات، سید ابراهیم (۱۳۹۲). *جریان شناسی سیاسی به مثابه روش*. فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، ۵ (۲)، ۶۱-۹۰.
- <https://doi.org/10.7508/isih.2014.18.004>
- خرمشاد، محمدباقر و کلانتر مهرجردی، علیرضا (۱۳۹۶). *تبیین گفتمانی از الگوی هویت ملی جریان اسلام گرایی (پیش و پس از انقلاب اسلامی)*. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۴

- (۴۹)، ۱۹۹-۲۲۴. <https://enghelab.maaref.ac.ir/article-1-537-fa.html>
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲). رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دارابی، علی (۱۳۷۹). سیاستمداران اهل فیضیه، بررسی، نقد، پیشینه و عملکرد جامعه روحانیت مبارز تهران. تهران: انتشارات سیاست.
- دارابی، علی (۱۳۸۸). جریان‌شناسی سیاسی در ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- راستین، توحید و پاک‌نیا، محبوبه (۱۳۹۸). بررسی نقش نمادها در تقویت و ماندگاری جریان اسلام‌گرا در ایران دوره پهلوی؛ تحلیل جامعه‌شناختی. فصلنامه اسلام و علوم اجتماعی، ۱۱ (۲۲)، ۱۴۷-۱۷۷. <https://doi.org/10.30471/soci.2020.4862.1285>
- سعید، بابی (۱۳۷۹). هراس بنیادین؛ اروپا مداری و ظهور اسلام‌گرایی. ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: دانشگاه تهران.
- علی بیگی، زهرا بیگم و دیگران (۱۳۹۷). نقش جریان اسلام‌گرا در فرایند شکل‌گیری رکن تقنینی (مجلس اول) در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۵ (۵۳)، ۱۲۷-۱۴۸. <https://enghelab.maaref.ac.ir/article-1-875-fa.html>
- فرامرز قرا ملکی، احد (۱۳۸۰). روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴). تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران. تهران: انتشارات عروج.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۸). اندیشه سیاسی امام خمینی. قم: نشر معارف.
- کاویانی، حمید (۱۳۷۹). پیشگامان اصلاحات: نقش سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در تحولات سیاسی دهه ۷۰. تهران: روزنامه سلام.
- مرادی جو (مرادی بهمنی)، علی جان (علی) (۱۴۰۰). سرمایه‌های فرهنگی و هژمونیک شدن طبقه متوسط سنتی (مورد مطالعه: ۱۳۶۰-۱۳۵۷). فصلنامه راهبرد سیاسی، ۵ (۱۶)، ۲۳۷-۲۵۶. [https://www.rahbordsyasi.ir/article\\_135792.html](https://www.rahbordsyasi.ir/article_135792.html)
- مظفری، آیت (۱۳۹۰). جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر. قم: زمزم هدایت.

- معنوی، احمد (۱۳۸۶). فضای سیاسی در دهه اول انقلاب. مجله زمانه، ۶۶، ۶۵-۶۹.  
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/346600>
- معین، محمد (۱۳۶۵). فرهنگ لغت. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- منصور نژاد، محمد (۱۳۸۴). متغیرها و شاخصه‌های جریان‌شناسی سیاسی. فصلنامه علوم سیاسی، ۸ (۳۰)، ۲۳۵-۲۵۴.  
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/207839>
- مهدی پور، فرشاد (۱۳۹۳). گونه‌شناسی جریان‌شناسی‌های فکری- فرهنگی در ایران معاصر. فصلنامه دین و سیاست فرهنگی، ۱ (۲)، ۷-۳۰.  
[https://www.jrcp.ir/article\\_13025.html](https://www.jrcp.ir/article_13025.html)
- میر سلیم، مصطفی (۱۳۸۴). جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی. تهران: نشر باز.
- هابرماس، یورگن (۱۳۹۱). نظریه کنش ارتباطی: عقل و عقلانیت جامعه. ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر مرکز.